

## Linguistic Study of the Qur'anic Phrase of "Sarāhan Jamīlan"<sup>1</sup>

Mahmoud Makvand<sup>2</sup>

Bagher Abasi-fard<sup>3</sup>

Received: 9/8/2022

Accepted: 17/1/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.41250.3668

DOR:

### Abstract

*According to the study of the Qur'anic words derived from the root «S-R-H», six words are used in the context of "divorce" and once it is related to releasing the livestock and driving them forth to pasture. The usage of the mentioned root in pre-Islamic poems and other Semitic languages is also the same. The cognate of this root in Jewish-Christian holy texts in Hebrew, Aramaic, and Syriac languages, as the same as of the Qur'an, in a parallel way, indicates two meanings: concrete and abstract. Therefore, this descriptive-analytical research specifically talks about the issue of what language the Qur'an under the root of "S-R-H" used to describe how to perform divorce. Findings show that the aforementioned method of application is based on a fundamental conceptual metaphor, in which the emphasis is on releasing a woman from her husband's house quickly and easily. This concept indicates the prevention of harassment of women at the time of divorce and can be confirmed by various Qur'anic verses. Consequently, the Holy Qur'an uses the phrase of "sarāhan jamīlan" to present a different perspective on the issue of divorce, in which the dominant discourse is prevention of harassment of women at the time of divorce. In addition, the etymological findings of this article show that the Arabic root "S-R-H" in the aforementioned Semitic languages shows itself in two ways: First, "S-R-H" and second "S-L-H."*

**Keywords:** *Sarḥ, The Holy Qur'an, Semitic Languages, Conceptual Metaphor, Divorce*

---

<sup>1</sup>. (سَرَّاحًا جَمِيلًا).

<sup>2</sup>. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. (The Corresponding Author). Email: [mmakvand@khu.ac.ir](mailto:mmakvand@khu.ac.ir)

<sup>3</sup>. MA Student, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: [bagher.af.73@gmail.com](mailto:bagher.af.73@gmail.com)

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۹

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۹۲-۱۶۶

## مطالعه زبانشناختی تعبیر قرآنی "سَرَاْحًا جَمِیْلًا"

محمود مکنون<sup>۱</sup>

باقر عباسی فرد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

DOI: 10.22051/TQH.2023.41250.3668

DOR:

### چکیده

بررسی واژگان قرآنی برساخته از ریشه‌ی «س-ر-ح» نشان می‌دهد که شش مورد با آیات طلاق و یک مورد با فرستادن دامها به چراگاه و رها کردن چهارپا مرتبط است. توجه به کاربردهای ریشه مذکور در اشعار جاهلی و دیگر زبان‌های سامی نیز کاربرد مشابه‌ای را نشان می‌دهد. همزاد این ریشه به صورت خاص در متون مقدس یهودی-مسیحی به زبانهای عبری، آرامی و سریانی، مانند متن قرآن، به صورت موازی دال بر دو معنای ملموس و انتزاعی است. از این رو، پژوهش حاضر به طور مشخص دریاب این مسأله سخن می‌گوید که قرآن ذیل ریشه «س-ر-ح» در بیان چگونگی انجام طلاق از چه زبانی بهره‌برده است. روش این پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که شیوه کاربست مذکور استعاره‌ی است و سویه مورد تاکید در آن، آزاد ساختن سریع و آسان زن از خانه شوهر است. این مفهوم که از طریق تصویری ملموس در ذهن مخاطبان قرآن می‌نشیند، دال بر ممانعت از آزار زنان به وقت طلاق است و با شواهد قرآنی مختلف قابل تایید است. نتیجه آنکه، قرآن کریم با تعبیر (سَرَاْحًا جَمِیْلًا) زاویه دید متفاوتی را نسبت به موضوع طلاق ارائه می‌کند که گفتمان حاکم بر آن، ممانعت از آزار زنان و تجاوز به حقوق ایشان به هنگام طلاق است. افزون بر این، یافته‌های ریشه‌شناختی این مقاله نشان می‌دهد که ریشه‌ی عربی «س-ر-ح» در زبان‌های سامی پیش‌گفته به دو صورت خود را نشان می‌دهد؛ نخست، «س-ر-ح» و دوم «ش-ل-ح»<sup>۳</sup>.

### واژه‌های کلیدی:

سرح، قرآن کریم، زبان‌های سامی، استعاره‌ی مفهومی، طلاق.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [mmakvand@khu.ac.ir](mailto:mmakvand@khu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. [bagher.af.73@gmail.com](mailto:bagher.af.73@gmail.com)

۳. مقاله حاضر با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی به انجام رسیده است.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

ضرورت فهم و تفسیر آیات قرآن در چارچوب زبان و فرهنگ مردم عصر نزول در طول سده‌ها برای عموم مفسران و محققان قرآنی امری بدیهی بوده است. ارجاعات مکرر به اشعار کهن عربی و تکیه بر اقوال صحابه و تابعین به ویژه در میان تفاسیر کهن فریقین بهترین گواه بر این مدعا است. توجه به پیوند ناگسستنی میان زبان و اندیشه و تعامل این دو روشن می‌کند که ادبیات هر قوم و ملتی محمل اندیشه و انگاره‌های فکری ایشان است و فهم و خوانش آن جز در چارچوب زبان‌های مختلف ملت‌ها ممکن نیست. به بیانی دیگر، تفاوت زبان‌ها صرفاً برخاسته از صورت‌های زبانی و آوای گفتاری متفاوت آنها نیست بلکه زبان یک قوم تجسم عقاید، باورها، احساسات، انسان‌شناسی، جهان‌بینی، اندیشه و فرهنگ ویژه آن قوم است که با زمان و زمین زیست ایشان پیوندی تنگاتنگ دارد. بنابراین، موقعیت جغرافیایی و تاریخی هر ملتی در تعیین و تشخیص جامعه زبانی آن اهمیت ویژه دارد و خاستگاه تلقی و دریافت‌های مختلفی است که ایشان از جهان و انسان دارند. از این‌رو، غفلت از این مسأله در مواجهه با قرآن به مثابه یک متن با نقش ارتباطی مشخص که تعاملی پویا با مخاطبانش در سده هفتم میلادی در عربستان داشته است، می‌تواند محقق را به لغزش گرفتار کند یا به بیراهه کشاند.

به صورت ویژه پژوهش‌های واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی درباره قرآن کریم، از سده نوزدهم به دست خاورشناسان آغاز شد. اما این موضوع عمدتاً چنین بود که می‌کوشیدند واژگان یا عبارات قرآنی را در کتاب مقدس یا مکتوبات پساکتاب مقدسی باز یافته و به استناد آن ادعا کنند که قرآن کریم، ساخته دست بشر و تقلیدی از این متون است. بررسی این گونه آثار و روش‌شناسی آنها نشان می‌دهد که عموماً با تمرکز بر نظرگاهی جدلی و با تقید به پیش‌فرض عدم اصالت قرآن شکل گرفته‌اند. از این‌رو، در بسیاری موارد تهی از رویکرد زبان‌شناختی به مسأله هستند. به بیانی دیگر، قرآن به مثابه یک متن در آیات متعدد، ناظر به متون پیش از خود سخن می‌گوید و این ناشی از ویژگی متن‌بودگی قرآن و نه تقلید یا رونویسی آن از متون مقدس پیشین است. اساساً چنانکه زبان‌شناسان متن گفته‌اند، «بینامتنیت» (Intertextuality) - پیوند با سایر متون - یکی

از ویژگی‌های بنیادین «متنیت» (Textuality) است (Crystal, 2008, p481; Beaugrande and Dressler, 1992, p25; وصفی، ۱۳۹۲، صص ۲۳۱-۲۲۸). بر این مطلب باید افزود که زبان‌های آرامی، عبری، سریانی و عربی که همگی از مجموعه زبان‌های سامی هستند و آبشخورهای فرهنگی مشترکی دارند، مشابهت‌های خود را به تبع در قرآن و متون عهدینی بازتاب می‌دهند. با این‌همه ناگفته نماند که در سال‌های اخیر، رویکرد آکادمیک و نگاه علمی بر آثار قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی غالب آمده است.

بنابر آنچه گذشت در پژوهش حاضر با تمرکز بر عبارت قرآنی (سَرَاْحًا جَمِيْلًا) از زبان استعاری قرآن و پیوند آن با فرهنگ و زبان مردم عصر نزول سخن رفته است. برای این منظور، نخست گزارشی از اقوال و نظرگاه‌های مختلف مفسران و مترجمان قرآن ارایه شده است تا معلوم شود چه برداشت‌هایی از این تعبیر قرآنی در حافظه تفسیری مسلمانان طی سده‌ها شکل گرفته است. در ادامه ریشه‌ی «س-ر-ح» ابتدا مبتنی بر رویکرد در زمانی در ادبیات و قوامیس کهن عربی، متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی، بررسی شده است و سپس کاربست واژه در متن قرآن محل تامل قرار گرفته است تا مفهوم تعبیر قرآنی مذکور بهتر تبیین شود. در پایان، از استعاره مفهومی نهفته در عبارت قرآنی (سَرَاْحًا جَمِيْلًا)، شواهد قرآنی مؤید آن و ملزوماتی که به همراه دارد، بحث شده است.

تامل در چنین مباحثی از یک سو زبان قرآن و خصوصیات آن را آشکار خواهد کرد و از سوی دیگر، با تقریب به ذهن بعضی از مفاهیم که چه بسا به خاطر فاصله زمانی میان قرآن خوان امروزی با عصر نزول، نامأنوس و نامتعارف به نظر آید، راه فهم آموزه‌های قرآنی را هموار می‌کند.

در باب پیشینه پژوهش حاضر لازم است اشاره شود که پژوهشی مستقل درباره عبارت قرآنی (سَرَاْحًا جَمِيْلًا) یا ریشه-واژه «س-ر-ح» انجام نشده است. با این حال تفاسیر و فرهنگ‌نامه‌های کهن و جدید، بنا بر سنت دیرینه خود، در این باب مطالب سودمندی را آورده‌اند که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

## ۲. نگاهی به تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی

ریشه‌ی «س-رح» هفت بار و در دو بافت معنایی متفاوت در قرآن به کار رفته است. در یک مورد، این ریشه بر مفهومی ملموس دلالت دارد و با به چراگاه فرستادن دام‌ها مرتبط است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (النحل/۶).

در شش مورد دیگر، مرتبط با چهار آیه که عبارتند از البقرة/۲۲۹ و ۲۳۱؛ الاحزاب/۲۸ و ۴۹، این ریشه در بافت روابط میان زوجین آمده و با موضوع انتزاعی طلاق و جدایی مرتبط است. برای نمونه به آیه زیر می‌توان اشاره کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَّرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (الاحزاب/۴۹).

عموم مفسران (تَسْرَحُونَ) در آیه ششم سوره‌ی النحل را به معنای خارج کردن احشام از آغل یا استراحتگاه و به چراگاه فرستادن آنها به هنگام صبح دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ ابن عاشور، ۱۳۹۴، ج ۱۳، ص ۸۴).

همچنین مفسران کوشیده‌اند تا با تاکید بر تقابل دو واژه (تُرِيحُونَ) و (تَسْرَحُونَ) معنای آیه را بهتر تبیین کنند. بنابر قول ایشان «حِينَ تُرِيحُونَ» یعنی شبانگاهان که دام‌ها را از چراگاه به نزد خود باز می‌گردانید و در آغل نگهداری می‌کنید و «حِينَ تَسْرَحُونَ» یعنی صبحگاهان که احشام را به سوی چراگاه رها می‌کنید (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۶۰؛ تیمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۱؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۹۶). روشن است که واژه (تُرِيحُونَ) با بازگشت دام‌ها به محل نگهداری یا آغل آنها مرتبط است و واژه (تَسْرَحُونَ) دال بر مفهوم رهسپار چرا شدن و رهایی از آغل است. از سوی دیگر، ظرف (حِينَ) در آیه، متعلق به (جَمَال) دانسته شده است (عکبری، ۱۴۱۹، ص ۲۲۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۸۴). به بیانی دیگر، تجمل و زیبایی مذکور مربوط به دو وقت به چراگاه فرستادن و به آغل برگرداندن دام‌ها است. در این دو وقت است که مردم احشام و دام‌های یک فرد را می‌بینند و چنانکه مفسران اشاره کرده‌اند وی در چشم مردم، حرمت و وجاهت می‌یابد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۳۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۵۵؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۹۱۷).

افزون بر این، در باب عبارت قرآنی «سَرَّحُوْهُنَّ سَرَاْحًا جَمِيْلًا» (الاحزاب/۴۹) دو نظرگاه وجود دارد؛ گروهی از مفسران (سَرَّحُوْهُنَّ) را همان طلاق دادن زنان دانسته‌اند. مطابق این نظر، تسریح و تطلیق در آیه به نوعی مترادف هستند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۳۴).

گروهی دیگر از مفسران، (سَرَّحُوْهُنَّ) را به معنای خارج کردن زنان از خانه پس از طلاق دانسته‌اند. ایشان چنین استدلال کرده‌اند که مطابق متن آیه، مفهوم طلاق دادن با ذکر (طَلَّقْتُمُوْهُنَّ) پیش از (سَرَّحُوْهُنَّ) بیان شده‌است، بنابراین (سَرَّحُوْهُنَّ) به مرحله پس از طلاق اشاره دارد که همانا خارج کردن زنان از خانه و رهسپار کردن آنها به سوی اهل‌شان است. در این تفاسیر، عبارات (اخرجهن من منازلکم) و (خلوا سبیلهن) در تبیین معنای (سَرَّحُوْهُنَّ) به وفور به چشم می‌خورد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۷۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۴۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۲۹).

در مورد قید (جَمِيْلًا) در «سَرَاْحًا جَمِيْلًا» نیز معانی مختلفی بیان شده از جمله: طلاق دادن پس از انقضاء مدت عده بدون اضرار و آزار، طلاق با حسن معاملت و معاشرت، پرداخت حقوق شرعی نظیر مهریه، عدم بازپس‌گیری چیزهایی که در گذشته به زن اعطا شده و جز آن (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۰۰؛ طبری، همانجا؛ طوسی، ج ۸، ص ۳۵۱؛ زمخشری، همانجا؛ طبرسی، همانجا).

مترجمان قرآن نیز در طی بیش از هزار سال تاریخ ترجمه قرآن، مفاهیم مشابه‌ای برای تعبیر «سَرَاْحًا جَمِيْلًا» ذکر کرده‌اند. برابر نهاده‌های ایشان به قرار زیر است:

معادل فارسی	نام اثر کهن	نام اثر معاصر
بگذاشتن نیکو	میبدی، دهلوی	
گسید(گسیل)/رها کردن به شکلی نیکو/ نیکوترین وجه/ خوش و خرم/ شایسته/ پسندیده/ حسن معاملت/ به زیبایی و زیندگی	طبری، ابوالفتح رازی، نسفی	قرشی، گرمارودی، آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، مکارم، رهنما، شعرانی، رضایی، صادقی تهرانی، امین
جدا شدن به صورت درست		ارفع

جدول فوق به روشنی نشان می‌دهد که بسیاری از مترجمان قرآن، اعم از معاصر و کهن، مفهوم «رها کردن» را برای این واژه برگزیده‌اند. گرچه این برابرنهاده نادرست نیست اما چنانکه در ادامه تبیین خواهد شد، بار معنایی واژه را به صورت کامل بیان نمی‌کند. همچنین، این توضیح خواهد آمد که معادل «جدا شدن» به سبب نادیده گرفتن تفاوت میان مدلول واژگان قرآنی «فَارِقُوهُنَّ» و «سَرَّحُوهُنَّ» قابل پذیرش نیست. در این میان، نگاهی به ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم نیز وضعیت نسبتاً مشابهی را نشان می‌دهد؛ ریچارد بل برای «سَرَّحُوهُنَّ سَرَّاحًا جَمِیلاً» معادل send them forth (آنها را به زیبایی رهسپار کنید) برگزیده است؛ آبربی معادل set them free with kindness (آنها را با مهربانی رها کنید) را پیشنهاد کرده و پیکتال نیز عبارت release them handsomely (آنها را به زیبایی آزاد کنید) را ارائه کرده است.

### ۳. ریشه «س-ر-ح» در فرهنگنامه‌های عربی

خلیل بن احمد فراهیدی، ریشه «س-ر-ح» را با فرستادن/ رفتن دام و احشام به چَرا ارتباط می‌دهد؛ (سَرَّحْنَا الْإِبِلَ و سَرَّحْتَ الْإِبِلَ) یعنی به چرا فرستادن شتر. همچنین «تَسْرِیح» به معنای فرستادن پیک و قاصد به گاه نیاز است. افزون بر این، واژه (سارح) بر مفهوم چوپان، دلالت دارد گرچه بنا بر ادعای ازهری در نامه پیامبر<sup>(ص)</sup> به اُکئدر حاکم دُومَة الْجَنْدَل، به معنای دام و احشام نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۷)؛



ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، صص ۱۷۳-۱۷۴؛ Lane, 1863, p.1345). لغت‌نویسان عرب در توضیح دیگر وجوه معنایی این ریشه-واژه به دو سویه معنایی برای آن اشاره می‌کنند. یکم، مفهوم سرعت و شتاب است چنانکه عرب شتر تندرو را (ناقة سُرْح) گوید و نیز واژه (سَرِیح)، را به معنای تعجیل و شتاب استعمال کند. دوم، مفهوم رهایی و آزادی مسبوق به حبس و تنگنا است، چنانکه ابن‌درید می‌گوید «سرح» در زبان مردم یمن، به معنای آزاد کردن برده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۱۲). همچنین، عرب به شریدن و انفجار ادرار بعد از نگه‌داشتن و حبس آن، «سَرْح» گوید (فراهیدی، همانجا؛ ازهری، همانجا؛ جوهری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۹). بر همین اساس طریحی از حَدِيثُ الْخَلَاءِ یاد می‌کند: «رَبِّ أَخْرَجَ عَنِّي الْأَذَى سُرْحًا»، که در آن واژه «سُرْحًا» دال بر سهولت و سرعت است بی‌آنکه بازایستادن یا احتباسی همراه آن باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۱؛ قس: ابن‌منظور، همانجا).

راغب، واژه قرآنی «تسریح» را به معنای طلاق می‌داند و با نظر به مفهوم «رفتن» آن را استعاره‌ای برساخته از «به چرا رفتن / فرستادن شتر» می‌داند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۰۶). حدود سه سده بعدتر، سمین حلبی، کلام راغب را تکرار می‌کند اما قید سرعت و شتاب را هم می‌افزاید (سمین حلبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸۸).

مصطفوی، مفهوم بنیادین ریشه «س-ر-ح» را در مقابل (امساک) می‌نهد؛ «امساک» به معنای پیوسته و وابسته نگه‌داشتن است اما «إسراح» یعنی آزاد و رها کردن که می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد، مانند رها کردن زن با قطع پیوند ازدواج یا رهاکردن دام از محدودیت و به چرا فرستادن (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۹۸). گفتنی است که ریشه «م-س-ک» در زبان‌های سامی دال بر مفهوم بنیادین «گرفتن و چنگ در زدن» است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۸۴۷). با این حال آنچنان که مفسران نیز به نیکی دریافته‌اند این ریشه در تقابل با ریشه «س-ر-ح» دال بر مفهوم «رجوع شوهر به زن و نگه داشتن او در خانه» است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن‌عاشور، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۸۷).

افزون بر آنچه گذشت، مطالعه و بررسی نحوه کاربست واژه در اشعار کهن عربی برای فهم دقیق‌تر معنای آن و سامان دادن به وجوه معنایی واژه سودمند است. در اشعار



جاهلی، واژه عموماً در مفاهیمی ملموس و عینی به کار رفته است. با این حال، نمونه‌هایی را نیز می‌توان به دست داد که در آنها واژه دال بر مفهومی انتزاعی است. اینک برای هر یک از این مفاهیم، نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

نُزَاحِفٌ زَحْفًا أَوْ نُلَاقِي كَتِيبَةً      تُطَاعِنُنَا أَوْ يَدْعُرُ السَّرْحَ صَائِحٌ

(تبریزی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵)

بیت فوق از جمله ابیات قصیده‌ای درباب تاخت و تاراج آوردن عنتره بن شداد بر قبایل بنوضبّه و بنوتمیم است. وی شیوه مواجهه و رویارویی خود را با دشمن توصیف می‌کند که پس از یورش او مانند گله شتران، ترسان از بانگی مهیب، می‌گریزند. بنابراین، واژه «السَّرْح» در اینجا، دال بر مفهوم عینی و ملموس گله‌ای از شتران است که به چرا گذاشته شده‌اند.

بِجَلَالَةِ سُرْحٍ كَأَنَّ بَعْرَظَهَا      هِرًّا إِذَا انْتَعَلَ الْمُطِيءُ ظِلَالَهَا

(رضوانی، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۵۴)

اعشی، در این بیت، مرکب خود را توصیف می‌کند که همانا شتری تنومند (جَلَالَة)، تندرو و سبک‌سیر (سُرْح) است. به بیانی دیگر واژه «سُرْح» در اینجا دال بر مفاهیم سرعت و سهولت در سیر و حرکت است.

و سُرْحٌ كَالْأَجْدَلِ الْفَارِسِيِّ      فِي إِثْرِ سِرْبٍ أَجَدَّ النَّفَارِ

(صالحی، ۱۴۳۱، ص ۱۱۱)

شاعر جاهلی، ابوداود آیادی، در این بیت حرکت سریع اسب گریزپای خویش را به وقت شکار به پرواز باز شکاری تشبیه کرده است. بنابراین، فعل مجهول «سُرْح» اینجا به معنای سریع و شتابان روان شدن است.

فَقَالَ لِلْمَلِكِ سُرْحٌ مِنْهُمْ مِئَةً      رِسَالًا مِنَ الْقَوْلِ مَخْفُوضًا وَ مَا رَفَعَا

فَفَكَ عَنْ مِئَةٍ مِنْهُمْ وَنَاقَهُمْ      فَأَصْبَحُوا كُلُّهُمْ مِنْ غُلَّةٍ خُلِعَا

(رضوانی، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۲۹۳)

در این ابیات که مربوط به ماجرای روز صفّه، یکی از روزهای معروف عرب، است اعشی شخصی به نام هوذّه بن علی را مدح می‌کند زیرا که وی از فرستاده پادشاه ساسانی به نرمی و آرامی می‌خواهد که صد نفر از اسیران را آزاد کند. پادشاه نیز درخواست وی

را اجابت می‌کند و همگی را از قید و بند می‌رهاند. در این بیت، واژه «سَرَح» به صورت امر و دال بر مفهوم انتزاعی آزاد کردن اسیران به کار رفته است. واژه هم‌معنای «فَكَ» در آغاز بیت دوم، مفهوم پیش‌گفته را تبیین و تایید می‌کند.

لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بَغَيْرِ رَوْيَةٍ وَالشُّكُّ وَهَنٌْ إِنَّ نَوَيْتَ سَرَاْحًا

(ابن‌عاشور، ۱۹۷۶، ص ۷۴)

در این بیت، نابغه ذبیانی، مخاطب خود را در هنگام وداع و هجران به تانی و تامل فرا می‌خواند و به او گوشزد می‌کند که اگر آهنگ رفتن و جدایی دارد، تردید و سستی را وانهد. روشن است که اینجا واژه «سَرَاْحًا» بر مفهوم انتزاعی رها کردن و رفتن به وقت جدایی دلالت دارد.

مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که ریشه «س-ر-ح» دال بر دو دسته مفاهیم ملموس و انتزاعی است؛ در مفهوم ملموس یا عینی، واژه به معنای شتر تندرو و سریع‌السير یا به چرا فرستادن شتران به کار رفته است. مفهوم انتزاعی واژه نیز آزاد کردن اسیر یا رها کردن است. افزون بر این، سرعت و سهولت از وجوه معنایی برجسته و مهم این ریشه است که کاربردهای مختلف آن را تایید می‌کند.

#### ۴. بررسی متون مقدس یهودی-مسیحی

در این بخش، کاربردهای واژه در متون مقدس یهودی-مسیحی، با تاکید بر زبان‌های عبری، آرامی و سریانی، محل مطالعه قرار خواهد گرفت. اینک باید اشاره شود که ریشه‌ی عبری «س-ر-ح» در زبان‌های سامی پیش‌گفته به دو صورت خود را نشان می‌دهد؛ نخست، «س-ر-ح» و دوم «ش-ل-ح». تبدیل حرف «شین» در این زبان‌ها به «سین» در زبان عبری، امری جاافتاده است؛ برای نمونه معادل واژگان آرامی و عبری שמש (shemesh) و نیز واژه سریانی ܫܡܫܐ (shemshu) در زبان عبری، «شَمْس» است. همچنین در باب تبدیل حروف «لام» و «راء» به یکدیگر باید در نظر داشته باشیم که اساساً «لام»، «راء» و «نون» از حروف لیّن محسوب می‌شوند که ابدال آنها به یکدیگر در زبان‌های سامی رایج است (Wright, 1890, p.67; Moscati, Spitaler, Ullendorff, & et al, 1980, p.32). این امر از قریب‌المخرج بودن حروف مذکور در

زبان‌های سامی نشأت می‌گیرد؛ مخرج «راء» در جایگاهی میان «لام» و حرف دندانی «نون»، قرار دارد و از تماس کناره زبان با لثه دندان‌های پیشین تولید می‌شود (O'Leary, 1923, p.63). بر این اساس می‌بینیم که واژه عبری  $\text{שִׁשְׁלָט}$  ('sharshērāh) همزاد واژگان عربی «سلسلة» و سریانی  $\text{ܫܫܠܬܘܫܘܬܐ}$  (shishaltu) است (Gesenius, 1979, p.851; Smith, 1903, p.575). افزون بر این، تبدیل حرف «لامد» را در واژه عبری  $\text{אַלְמָנָה}$  ('almānāh) به حرف «راء» در همزاد عربی آن، «أرْملة» به معنای زن بیوه، می‌توان مشاهده کرد (Smith, Jastrow, 1903, p.1602). از خود زبان عربی نیز می‌توان مثالهایی برای ابدال حروف «لام» و «راء» به یکدیگر، ارایه کرد؛ برای نمونه لغویان عرب از جفت واژگان سدر-سدل، رmq-لمق، شرح-شلق، نثر-نث و مانند آن یاد کرده‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۲۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۳۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۹۳؛ ناظرالجیش، ۱۴۲۸، ج ۱۰، ص ۵۲۴۸).

از این‌رو، در مطالعه ریشه عربی «س-ر-ح» در زبان‌های سامی مذکور، باید همزمان دو ریشه «س-ر-ح» و «ش-ل-ح» را پیش چشم داشت، به ویژه ریشه دوم که به لحاظ معنایی و شیوه کاربست، شباهت قابل توجهی را به ریشه عربی نشان می‌دهد. این ریشه در زبان‌های سامی دال بر مفاهیم ذیل است:

به چارافتن، فرستادن، بدون محدودیت و آزادانه روان شدن، از قید و بند رها بودن، آزاد رفتن، زن را آزاد و رها ساختن، روانه کردن یا بیرون فرستادن عبادت‌کنندگان در پایان مراسم عشای ربانی (Jastrow, 1903, p.1580; zammit, 2002, p.218; Jennings, 1926, p.223; Gesenius, 1979, 595; Smith, 1903, p.578؛ مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

بررسی کاربست‌های واژه در متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی در تبیین وجوه معنایی واژه بسیار سودمند است. در متن عبری عهد عتیق، واژه گاهی در معنای فرستادن به کار رفته است که می‌تواند دال بر فرستادن چیزی ملموس یا ارسال موجودی انتزاعی باشد. در سفر پیدایش، ۱۷:۳۸ واژه به صورت زیر آمده است:

וַיֹּאמֶר אֲנֹכִי אֲשַׁלַּח בְּדֵי-עֲזָיִים מִן-הַצֹּאֵן גַּת: «بزغاله‌ای از گله‌ام برایت خواهم فرستاد».

عبارت فوق کلامی است که از زبان یهودا خطاب به عروسش تamar بیان می‌شود و در آن واژه אֲשַׁלַּח (ashallah) در هم‌نشینی با واژه عبری יִצְיִים (izziim) به معنای بزغاله، به کار رفته است (نیز نک: سموئیل ۱، ۱۶:۲۰). با این حال، در پیدایش، ۷:۲۴ واژه در هم‌نشینی با مفهومی انتزاعی مانند فرشته نیز به کار رفته است:

הוּא יִשְׁלַח מִלְאָכָו לְפָנָיו וְלִקְחַת אִשָּׁה לְבָנִי מִשָּׁם «او فرشته خود را پیشاپیش تو خواهد فرستاد تا از آنجا زنی برای پسر من بگیری».

در این عبارت که از زبان ابراهیم نبی خطاب به خادمش گفته می‌شود، واژه יִשְׁלַח (yeshlah) در کنار واژه מִלְאָכָו (mal'ak) به معنای فرشته به کار رفته است. در پشیتا، ترجمه سریانی کتاب مقدس نیز واژه عموماً دال بر ارسال فرشته یا رسولان است. برای نمونه در انجیل لوقا، ۱:۲۶ عبارت زیر آمده است:

כִּתְּבֶנָּה יְהוָה יְעֲמִדָּהּ כְּעֲמִידַת חֶלְבֶּךָ מִן הַיָּם לְיָמֶיךָ לְכַתְּבֶנָּה יְעֲמִדָּהּ נְיִ יְהוָה. «در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت».

در این عبارت، واژه כְּעֲמִידַת (eshtolah) از ریشه علس (sh-l-h) به معنای فرستادن با تعبیر כְּעֲמִידַת חֶלְבֶּךָ (gabriy' yel mala' ka) به معنای جبرئیل فرشته، هم‌نشین شده است و بر ارسال پدیده‌ای انتزاعی و ناملموس دلالت دارد. با این همه، توجه به دیگر کاربردهای واژه در متون پیش گفته، وجوه معنایی آن را بهتر آشکار می‌کند. برای نمونه در طومارهای غارهای قُمران، متن آرامی کتاب ایوب، ۳۹:۵ به صورت زیر آمده است:

מִן שְׁלַח פְּרָאָה בְּרַחֲרִין וְחַנְקִי עַרְדָּא מִן. «کیست که خر وحشی را رها کرده است؟ کیست که بندهای آن را گشوده است؟»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - در مقاله حاضر، ترجمه فارسی آیات کتاب مقدس برگرفته از ترجمه هزاره نو است.

در این ترگوم، واژه آرامی שלח (shlḥ) با واژه ברחרין (barḥerin) به معنای آزاد و رها هم‌نشین شده است. در عبارت مذکور، واژه שלח (shlḥ) در معنای ملموس خود به کار رفته که همانا آزاد و رها کردن چهارپا از قید و بند است. بخش دوم کلام نیز این مفهوم را تایید می‌کند «کیست که بندهای آن را گشوده است؟». در متن عبری آیه پیش گفته نیز واژه به همین صورت שלח (shillah) آمده است. این واژه عینا بار دیگر در متن عبری سفر پیدایش، ۸:۸ و نیز متن آرامی ترگوم انکلوس، برای آزاد و رها کردن یک پرنده به کار رفته است. متن عبری به قرار زیر است:

וַיִּשְׁלַח אֶת-הַיּוֹנָה מֵאֶתוֹ לְרִאֲוֹת הַקָּלוּ הַמַּיִם מֵעַל פְּנֵי הָאֲדָמָה «سپس کبوتری را از نزد خویش رها کرد تا ببیند آیا آب از روی زمین فروکش کرده است».

این عبارت مربوط به داستان طوفان نوح است که پس از روزها محبوس بودن نوح و سواران کشتی، با بازایستادن باران و فروکش کردن سطح آب، درها و پنجره‌های آن باز می‌شود و برای تخمین سطح آب، کبوتری آزاد و رها به بیرون فرستاده می‌شود. در این عبارت فعل וַיִּשְׁלַח (yəshallah) دال بر مفهوم رها کردن و بیرون فرستادن کبوتر است.

افزون بر این، کاربست دیگر این واژه در سفر تثنیه، ۲۲:۷، تقابل میان مفاهیم حبس و آزادی را به خوبی نشان می‌دهد:

שָׁלַח הַשְּׁלַח אֶת-הָאֵם וְאֶת-הַבָּנִים תִּקַּח-לָךְ לְמַעַן יִיטַב לָךְ וְהֵאָרְכַת יְמִים «بلکه جوجه‌ها را برای خود گرفته، مادر را رها کن، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی».

در این آیه نحوه مواجهه با پرنده مادر و جوجه‌هایش تبیین می‌شود؛ جوجه‌ها نگه‌داشته می‌شوند و مادر رها می‌شود. اینجا فعل عبری וַיִּשְׁלַח (təshallah) در تقابل با فعل תִּקַּח (tiqqah) به کار رفته است. فعل پیش‌گفته، برساخته از ریشه «ل-ק-ח» (l-q-h) است و در زبان عبری بر مفاهیمی مانند گرفتن، اسیر کردن و تصاحب کردن دلالت دارد (Gesenius, 1979, p.441; Wilson, 1870, p.437). بنابراین ما اینجا از تقابل میان مفهوم آزاد و رها کردن پرنده مادر با نگهداری و تصاحب جوجه‌ها به درک روشن‌تری از معنای واژه می‌رسیم.

نمونه‌های پیشین نشان می‌دهد که مفهوم بنیادین واژه دال بر آزادی، رهایی و برداشتن قید و بند یا حبس و حد است. این مفهوم برای ریشه «س-ر-ح» نیز در زبان‌های سامی ذکر شده است؛ به صورت مشخص ریشه‌های «ס-ר-ח» (s-r-h) در زبان‌های عبری و آرامی و «d-i-ḥ» (s-r-h) در زبان سریانی بر مفاهیم محوری آزاد شدن، بی بند و بار بودن، فاجر و گناهکار شدن دلالت دارند (Jastrow, 1903, p.1024؛ Smith, 1903, p.390؛ Gesenius, 1979, p.595). این مفاهیم به خوبی تبیین می‌کنند که اینجا رفع محدودیت آنچنان برجسته و شاخص است که می‌تواند مفاهیمی مانند فجور و بی‌بند و باری را از پی داشته باشد.

اینک باید بیفزاییم که ریشه عبری «ש-ל-ח» (sh-l-h) چندین بار در بافت طلاق نیز به کار رفته است و بر آزادی و رها ساختن زن از خانه شوهر دلالت دارد. برای نمونه، آیه تثنیه، ۱:۲۴ به قرار زیر است:

כִּי־יִקַּח אִישׁ אִשָּׁה וּבָעֵלָהּ וְהָיָה אִם־לֹא תִמְצָאֶנָּה בְּעֵינָיו כִּי־מָצָא בָּהּ עֲרֹוֹת דָּבָר וְכָתַב לָהּ סֵפֶר פְּרִיִּת וְנָתַן בְּיָדָהּ וְשָׁלְחָהּ מִבֵּיתוֹ. «چون کسی زنی اختیار کرده، با وی ازدواج کند، و سپس در نظرش پسند نیاید از آن رو که چیزی قبیح در او بیابد، و طلاقنامه‌ای نوشته به دستش دهد و او را از خانه خویش براند».

در عبارت پیش گفته، واژه וְשָׁלְחָה (wəšilləḥāh)، مرکب از حرف عطف، فعل و ضمیر، با واژه פְּרִיִּת (kəritut) به معنای طلاق هم‌نشین شده است و این به خوبی سیاق کلام را تبیین می‌کند. افزون بر این، همراهی واژه מִבֵּיתוֹ (mibbetōw) به معنای از خانه خویش، با וְשָׁלְחָה نشان می‌دهد که این عبارت بر مفاهیمی مانند «از خانه‌اش روانه کند» یا «از خانه‌اش رها کند» دلالت دارد. آیه بعد نیز این مفهوم را تأیید می‌کند: «و آن زن از خانه وی روانه شده، برود و زن مردی دیگر شود.» مفاهیم «زن مرد دیگری شدن» و «از خانه روانه کردن» که در آیات بعدی نیز تکرار می‌شوند، روشن می‌کند که با فرآیندی سریع و سهل مواجه هستیم. همین نکته در تلمود مورد اشاره قرار گرفته است؛ میشنا مطابق عبارت «طلاقنامه‌ای نوشته به دستش دهد»، پرداخت هزینه کتابت طلاق‌نامه را بر عهده مرد می‌داند، با این حال در روزگار تکوین گمارا این هزینه را زن پرداخت می‌کرده است. از این رو، گمارا در تبیین این تعارض به صورت زیر توضیح

می‌دهد: «دلیل اینکه ما امروزه چنین عمل نمی‌کنیم آن است که خاخام‌ها، این بار و مسوولیت را بر دوش زن نهاده‌اند تا شوهر با امتناع از پرداخت هزینه کاتب، طلاق را به تاخیر نیندازد».

نمونه اخیر نشان می‌دهد که مرد می‌توانست با عقب انداختن طلاق، زن را در خانه محدود و محبوس کند و مانع از ازدواج دوباره او شود. بنابراین به نظر می‌رسد که اینجا مفهومی انتزاعی بر مفهومی عینی و ملموس سوار شده است. به تعبیری دیگر، مفهوم آزاد و رها ساختن، مادامی که برای آزادانه رفتن چهارپا یا پرنده و از قید و بند رها کردن آن به کار می‌رود بر مفهومی ملموس و عینی دلالت دارد اما آنجا که برای طلاق آسان و بدون تاخیر و تعویق زن به کار می‌رود دال بر مفهومی انتزاعی است (نک: ادامه مقاله).

## ۵. بازخوانی آیات قرآن:

اینک پس از آشنایی با مفهوم واژه در زبان عربی و زبانهای سامی پیش‌گفته می‌توانیم به بازخوانی و مطالعه آیات قرآن بپردازیم. دانستیم که ریشه‌ی «س-ر-ح» هفت بار و در دو بافت معنایی متفاوت در قرآن به کار رفته است؛ در یک مورد، این ریشه با مفهوم ملموس فرستادن دام‌ها به چرا مرتبط است و در سایر موارد در بافت طلاق به کار رفته است و بر مفهوم انتزاعی آزاد کردن زن دلالت دارد. به نظر می‌آید که میان این دو دسته مفاهیم، پیوند محکمی برقرار است و اینجا با یک استعاره مفهومی مواجه‌ایم. در نظریه «استعاره‌های مفهومی» که با معناشناسی شناختی مرتبط است گفته می‌شود که ماهیت نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عمل‌مان مبتنی بر آن است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرآیند فهم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، ملموس است و حوزه مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوه سخن گفتن و فهمیدن حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۹). به بیانی دیگر، استعاره نوعی نگاهت میان این دو حوزه است که در انجام آن، برخی سویه‌ها را برجسته می‌سازد و برخی دیگر را پنهان می‌کند یا می‌پوشاند. بعضی مثال‌های آشنا عبارتند از



فهمِ مشاجره به مثابه جنگ، خشم به مثابه حرارت، تغییر به مثابه حرکت و مانند آن (Brown & Miller, 2013, p.95; Crystal, 2008, p.98).

بنابراینچه گذشت، آیات قرآنی مورد بحث بر استعاره «آزادی به هنگام طلاق به مثابه رهایی به وقت چرا است» دلالت دارد. اینجا تاکید اساسی بر آزاد ساختن زن یا رها و روانه کردن وی از خانه شوهر به هنگام طلاق است. همچنین سویه مورد تاکید در این استعاره، سرعت و سهولت در رهایی از تنگنا یا حبس و محدودیت است

اگر بپذیریم که سویه مورد تاکید در استعاره قرآنی «سَرَّحُوهُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا» سرعت و سهولت در رهایی از تنگنا یا حبس و محدودیت است، حال باید پرسید در نگاشت میان این دو حوزه، چه نوع تنگنایی برای زنان در عصر نزول وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد که رجوع به فرهنگ و تاریخ جاهلی و نیز آیات قرآن می‌تواند پاسخ این پرسش را فراهم کند. بنابر گزارش جواد علی، در عصر جاهلیت، شرایط اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای بود که مرد همسر خود را بارها طلاق می‌داد و هر بار نزدیک به اتمام عده به او رجوع می‌کرد. این کار گاهی به مثابه عقوبتی بود که مرد برای انتقام از زن یا خویشان و کسانش انجام می‌داد (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۵). به بیانی دیگر، مرد با طولانی کردن فرآیند طلاق از ازدواج دوباره زن جلوگیری می‌کرد و او را اسیر و دربند خویش می‌ساخت. این معنا در آیه زیر نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (البقرة/۲۳۱).

آنچه با تکیه بر آیه فوق، طلاق ضرار نام گرفته است اشاره به همان شیوه‌ای است که مرد با حبس عده یا تطویل آن به زن خود زیان و آزار می‌رساند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ۴۵۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۱۵۶؛ ابن عاشور، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۰۲).

از این رو زنانی که از اشراف عرب بودند به هنگام ازدواج برای شوهران خویش شرط می‌گذاشتند که اختیار طلاق در دست ایشان باشد و این خود پایه و مایه مثلی در میان عرب شد که «أسرع من نکاح أم خارجة و ماریه و ...»، بدین معنا که این زنان می‌توانستند به سرعت و سهولت از همسران خویش طلاق گرفته و با مردان دیگر ازدواج کنند (علی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۶).

موقعیتی که ترسیم شد تا حد زیادی برای ما روشن می‌کند که مردان در عصر جاهلی می‌توانستند فرآیند طلاق را آنقدر طولانی و با تاخیر کنند که عملاً زن را برای مدت مدیدی بلا تکلیف نگه دارد و از ازدواج دوباره او ممانعت کند. در این موقعیت است که قرآن با تعبیر «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (البقرة/۲۲۹)، طلاق رجعی را به دو بار محدود می‌کند و با تعبیر (تَسْرِيحٍ) آزادی سریع زنان را از این وضعیت می‌طلبد.

با این همه، قرآن خوان امروزی به سبب فاصله بسیار از این بستر فرهنگی-اجتماعی، عموماً درک روشنی از مفهوم (تسریح) ندارد و چه بسا آن را با مفهوم جدایی کاملاً یکسان بداند حال آنکه قرآن برای مفهوم جدایی از تعبیری دیگر مانند «مفارقة» استفاده کرده است (برای نمونه نک: الطلاق/۲). شاید بتوان مفهوم (تَسْرِيحٍ) را با تعبیری مانند «مهرم حلال و جانم آزاد» در زبان فارسی، تا حدی نزدیکتر دانست.

اساساً در قرآن کریم، تعابیر دال بر مفهوم طلاق و جدایی با واژگان مختلف «فَارْقُوهُنَّ»، «طَلَّقُوهُنَّ» و «سَرَّحُوهُنَّ» آمده است. چه بسا در نگاه نخست چنین به نظر آید که قرآن صرفاً به جهت تفنن در عبارت، از تعابیر مختلف بهره برده است و این واژگان، هم‌معنی مطلق هستند. با این حال هر یک از این واژگان بار معنایی ویژه‌ای دارند و چنانکه در معناشناسی نیز گفته‌اند، هم‌معنایی مطلق در زبان جایی ندارد (صفوی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۸-۱۰۶). به بیانی دیگر، تعابیر «فَارْقُوهُنَّ»، «طَلَّقُوهُنَّ» و «سَرَّحُوهُنَّ» اگر چه هر سه در سیاق طلاق و جدایی به کار رفته‌اند اما هر یک دال بر گفتمانی کاملاً ویژه هستند و نمی‌توان هر سه را به سادگی به طلاق، جدایی یا مفاهیم مشابه دیگر معنا کرد.

اینک با تکیه بر آنچه گذشت می‌توان گفت که گفتمان حاکم در تعابیر قرآنی مرتبط با مشتقات ریشه «س-ر-ح»، «ممانعت از آزار زنان و تجاوز به حقوق ایشان به هنگام طلاق» است. زاویه دید در این دسته از تعابیر قرآنی نیز سرعت و سهولت در آزاد ساختن زن از خانه شوهر به وقت طلاق است. به بیانی دیگر، کاربردهای قرآنی ریشه «س-ر-ح» نشان می‌دهد که سخن از زمان یا مرحله‌ای است که در آن مرد/شوهر قطعاً قصد رجوع ندارد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۳). در سه آیه از چهار آیه‌ای که

مشتقات این ریشه در بافت طلاق به کار رفته است، واژه «سَرَاخ/ تسریح» عملاً به مثابه یک مرحله و کنش پس از طلاق به کار می‌رود و نه خود طلاق، مانند «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (البقرة/۲۲۹) (نیز نک: البقرة/۲۳۱ و الاحزاب/۴۹). این آیات نشان می‌دهد که اولاً «سَرَاخ» به معنای طلاق نیست، ثانیاً دال بر زمانی است که زن عده خود را به سرانجام رسانده است و دیگر عده‌ای بر عهده او نیست. افزون بر این کاربست واژه «سَرَاخ» در تقابل با واژه امساک (به معنای رجوع شوهر به زن و نگه داشتن او در خانه) نشان می‌دهد که کنشی است دال بر رهایی و آزادی زن از خانه شوهر. از سوی دیگر قرآن با گزینش واژه «سَرَاخ»، که در کاربرد دیگر خود در ارتباط با دامها و چهارپایان به کار رفته است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (النحل/۶)، کنش رها و آزاد ساختن زن را از خانه شوهر برای مخاطبان عصر نزول به مثابه رها کردن دامها و چهارپایان از آخور و آغل به وقت چَرا معرفی می‌کند و از این رهگذر کیفیت این کنش را هم برای ایشان ملموس می‌سازد.

### نتیجه گیری

در مقاله حاضر با مطالعه نحوه کاربست ریشه «س-ر-ح» در قرآن و ادبیات کهن عربی و نیز بازبایی و بررسی نحوه کاربست همزاد آن در متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی، نتایج و یافته‌های زیر به دست آمد:

- در استعاره نهفته در تعبیر قرآنی «سَرَاخًا جَمِيلًا» بر آزاد و رها کردن سریع و آسان زن به وقت طلاق تاکید می‌شود. این سهولت و سرعت از رهگذر قیاسی که با یک امر ملموس صورت می‌گیرد به خوبی در ذهن و ضمیر مخاطب قرآن می‌نشیند.
- بلاغت قرآن کریم که همانا مطابقت آن را با مقتضای حال مخاطب اقتضا می‌کند، فهم آموزه‌های اخلاقی، حقوقی و تربیتی قرآن را با زبان و فرهنگ مخاطبان نخستین گره می‌زند. با این همه، این هرگز به معنای محصور کردن قرآن به زمان و زمین نزولش نیست بلکه اقتدا به همان سنت تفسیری اسلاف مفسران است که برای فهم قرآن به زبان و ادبیات عرب توجه داشته‌اند.

- قرآن با تعبیر مذکور زاویه دید متفاوتی را نسبت به موضوع طلاق ارایه می‌کند که مبتنی بر وضعیت زنان در شبه جزیره عربستان در سده هفتم میلادی است. این نظرگاه با فهم مخاطب امروزی قرآن از طلاق که عموماً در پیوند با مفهوم جدایی است، تفاوت بسیار دارد. در جامعه عصر نزول، زنان به سبب جایگاه ضعیف اجتماعی و موقعیت فرودست نسبت به مردان، در هنگام طلاق با آزار و اذیت مواجه می‌شدند. در این فضا، طلاق به روندی طولیل تبدیل می‌شد که در آن زنان عملاً گرفتار حبس عده می‌شدند و ازدواج مجدد برای ایشان ناممکن بود. بنابراین قرآن از یک سو طلاق رجعی را به دو بار محدود می‌کند و از سوی دیگر دستور به تسریع و تسهیل در آزاد کردن زن از خانه شوهر می‌دهد. تعبیر قرآنی «سَرَّاحًا جَمِیلاً» دال بر این مفهوم است.

- در جابجایی ریشه-واژه‌ها میان زبان‌های سامی روشن شد که ریشه‌ی عربی «س-ر-ح» در زبان‌های سامی مذکور به دو صورت خود را نشان می‌دهد؛ نخست، «س-ر-ح» و دوم «ش-ل-ح». ابدال حروف «شین» و «لام» در این زبان‌ها به ترتیب به «سین» و «راء» در زبان عربی، امری جاافتاده است.

- این ریشه در متون مقدس یهودی-مسیحی به شیوه‌ای مشابه در دو مفهوم ملموس و انتزاعی پیش‌گفته به کار رفته است. این خود می‌تواند از یک سو شباهت زبان متون مقدس را در سطح کلان نشان دهد و از سوی دیگر الگویی را برای تفسیر قرآن پیش روی نهد که تا حدی پنجره احتمالات را تنگتر می‌کند.

## منابع

### قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*. تهران: سروش.
۳. امین، نصرت بیگم (بی‌تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق: مهدی عبدالرزاق. بیروت: دار الکتب العربیة.
۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.

٦. ابن عاشور، محمدطاهر (١٤٢٠ق). *التحرير و التنوير*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
٧. ابن عاشور، محمدطاهر (١٩٧٦م). *ديوان النابغة الذبياني*. الجزائر: الشركة التونسية للتوزيع و الشركه الوطنيه للنشر و التوزيع.
٨. ابن منظور، محمدبن مكرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
٩. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨ق). *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*. تصحيح: محمدمهدي ناصح و محمدجعفر ياحقی. مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
١٠. ارفع، کاظم (١٣٨١). *ترجمه قرآن*. تهران: فيض کاشانی.
١١. ازهری، محمدبن احمد (١٤٢١ق). *تهذيب اللغة*. تحقيق: محمد عوض مرعب. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٢. الهی قمشه ای، مهدی (١٣٨٠). *ترجمه قرآن*. قم: فاطمه الزهراء.
١٣. انصاریان، حسین (١٣٨٣). *ترجمه قرآن*. قم: اسوه.
١٤. پاینده، ابوالقاسم (١٣٥٧). *ترجمه قرآن*. تهران: جاویدان.
١٥. تبریزی، خطیب (١٤١٢ق). *شرح دیوان عنتره*. بيروت: دار الكتب العربي.
١٦. تیمی، یحیی بن سلام (١٤٢٥ق). *تفسیر یحیی بن سلام*. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٧. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤٠٧ق). *تاج اللغة و صحاح العربية*. تحقيق: احمد عبد الغفور عطار. بيروت: دار العلم للملايين.
١٨. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). *روح البیان*. بيروت: دار الفکر.
١٩. حوی، سعید (١٤٢٤ق). *الاساس في التفسير*. القاهرة: دار السلام.
٢٠. دهلوی، احمدبن عبدالرحیم (بی تا). *ترجمه قرآن*. سراوان: نور.
٢١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق). *المفردات في غريب القرآن*. بيروت: دار القلم.
٢٢. رضایی اصفهانی، محمدعلی (١٣٨٣). *ترجمه قرآن*. قم: دارالذکر.
٢٣. رضوانی، محمود ابراهیم (٢٠١٠م). *ديوان الاعشى الكبير*. دوحه: وزارة الثقافة و الفنون و التراث.
٢٤. رهنما، زین العابدین (١٣٥٤). *ترجمه و جمع آوری تفسیر*. تهران: سازمان اوقاف.
٢٥. زبیدی، مرتضی (١٤١٤ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بيروت: دار الفکر.
٢٦. زمخشری، محمود (١٤٠٧ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٧. سمن حلی، احمدبن یوسف (١٤١٧ق). *عمدة الحفاظ في تفسير أشرف الألفاظ*. تحقيق: محمد باسل عيون السود. بيروت: دار الكتب العلمية.

۲۸. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴ش). **قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات**. تهران: اسلامیه.
۲۹. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق). **فتح القدير**. دمشق: دار ابن کثیر.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸). **ترجمان فرقان**. قم: شکرانه
۳۱. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). **الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه**. دمشق: دار الرشید.
۳۲. صالحی، انوار محمود و سامزائی، احمد هاشم (۱۴۳۱ق). **دیوان ابي داود الأیادی**. دمشق: دارالعصماء.
۳۳. صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش). **درآمدی بر معنی شناسی**. تهران: سوره مهر.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). **المیزان في تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان في تفسیر القرآن**. تصحیح: هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). **جامع البیان في تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفة.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). **ترجمه تفسیر طبری**. تصحیح: حبیب یغمایی. تهران: توس.
۳۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). **مجمع البحرين و مطلع النیرین**. تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **التبیان في تفسیر القرآن**. مقدمه: شیخ آقابزرگ تهرانی. تصحیح: احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۱۹ق). **التبیان في إعراب القرآن**. ریاض: بیت الأفكار الدولية.
۴۱. علی، جواد (۱۴۲۲ق). **المفصل في تاریخ العرب قبل الإسلام**. بیروت: دار الساقی.
۴۲. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). **معانی القرآن**. تحقیق: محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی. القاهرة: هیئته المصریة العامة للكتاب.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. قم: هجرت.
۴۵. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش). **تفسیر احسن الحدیث**. تهران: بنیاد بعثت.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). **الجامع لأحكام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
۴۷. لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۹۸۰م). **استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم**. ترجمه: جهان‌شاه میرزا بیگی (۱۳۹۷). تهران: انتشارات آگه.

۴۸. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دارالفکر.
۴۹. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق: عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵۳. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴). *ترجمه قرآن*. تهران: انتشارات قدیانی.
۵۴. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الاسرار*. تهران: امیرکبیر.
۵۵. ناظرالجیش، محمد بن یوسف (۱۴۲۸ق). *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*. تحقیق: علی محمد فاخر و دیگران. القاهرة: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة.
۵۶. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق). *مدارک التنزیل و حقایق التاویل*. بیروت: دار النفائس.
۵۷. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۳۷۶). *تفسیر نسفی*. تصحیح: عزیزالله جوینی. تهران: سروش.
۵۸. وصفی، محمدرضا؛ شفیعی، روح الله (۱۳۹۲). نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. دانشگاه الزهراء (س). ۱۰(۲). صص ۲۲۵-۲۵۶.

DOI: [10.22051/TQH.2014.916](https://doi.org/10.22051/TQH.2014.916)

59. Arberry, A. J. (1996). *The Koran Interpreted: A Translation*. New York.

60. Beaugrande, R. de. And W. U. Dressler (1992), *Introduction to Text Linguistics*, New York: Longman, London.

61. Bell, Richard (1960). *The Qur'ān: translated with a critical rearrangement of the Surahs*, Edinburgh: T. & T. Clark.

62. Brown, Keith & Jim Miller, (2013), *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, Cambridge: University Printing House.

63. Crystal, David, (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing.

64. Gesenius, H. W. F, (1979), *Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive*



- Concordance**, with an English Index of More Than 12,000 Entries, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House.
65. Jastrow, Marcus, (1903), *A Dictionary of the Targumim*, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature, Leipzig: W. Drugulin.
66. Jennings, William, (1926), *Lexicon to the Syriac New Testament*, Oxford: Clarendon.
67. Lane, E.W, (1863), *Arabic- English Lexicon*, London: Williams & Norgate.
68. Moscati, Sabatino, Spitaler, Anton, Ullendorff, Edward & von Soden, Wolfram, (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of The Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
69. O'leary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
70. Payne Smith, Robert, (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon.
71. Pickett, Marmaduke, The meaning of the glorious Quran, Osemania Oriental, Publications, Bureau, Osmania University, Hyderabad, India 1981.
72. Wilson, William, (1870), *The Bible Students Guide*, United States: Macmillan.
73. Wright, William, (1890), *Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Cambridge University Press Warehouse.
74. Zammit, Martin R, 2002, *A comparative lexical study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.
75. <https://www.bible.com/en-GB>.

## References

The Holy Qur'an.

1. Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh (1415 AH), Rūḥ Al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Aẓīm wa al-Sab‘ Al-Mathanī. [Research: Atīyya Ali Abdulbārī.] Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
2. Ayati, Abd Al-Muhammad (1995), Qur'an Translation. Tehran: Soroush. [In Persian]
3. Amin, Nosrat Begum (nd), Makhzan Al-'Irfōn, Np. [In Persian]
4. Ibn Jawzī A.R.A. (1422 AH), Zād Al-Masīr fī ‘Ilm Al-Tafsīr. Beirut: Dar Al-Kitāb al-‘Arabī. [In Arabic]
5. Ibn Duraid MH. (1988), Jumhurat al-Lughah. Beirut: Dar al-'Ilm lil Malā'in. [In Arabic]
6. Ibn ‘Āshūr, Muhammad ibn Tāhīr (1420 AH), Al-Tahrīr wal-Tanwīr, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi. [In Arabic]
7. Ibn ‘Āshūr, Muhammad ibn Tāhīr (1976), Diwan Al-Nābighat Al-Dhibyānī, Algeria: The Tunisian Company for Distribution and the National Company for Publishing and Distribution. [In Arabic]
8. Ibn Manzūr, Moḥammad b. Mukrim (1414 AH), Lisān al-‘Arab, Beirut: Dar Al-Sader. [In Arabic]
9. Abu al-Futuh al-Rāzī, Hussien ibn Ali (1408 AH), Rawdh al-Jinān wa Rouh al-Janān fī Tafsīr al-Qur’an, Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
10. Arfa, Kazem (2003), Qur'an Translation, Tehran: Faiz Kashani. [In Persian]
11. Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad (1421 AH), Tahdhīb al-Lughah, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
12. Elahi Qomsheī, Mahdi (2001), Qur'an Translation, Qom: Fatemah Al-Zahra. [In Persian]
13. Ansarian, Hossein (2005), Qur'an Translation, Qom: Osweh. [In Persian]
14. Payandeh, Abulqasem (1979), Qur'an Translation, Tehran: Javidan. [In Persian]
15. Tabrizi, Khatib (1412 AH), Explanation of Diwan Antarah, Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Arabī. [In Arabic]

16. Taymī, Yahya bin Salam (1425 AH), Tafsīr Yahya bin al-Salam, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ālamī. [In Arabic]
17. Jawharī, Ismail ibn Hamōd (1376 AH), Al- Siḥāḥ. Beirut: Dar al-‘Ilm lil-Malā’īn. [In Arabic]
18. Haqqī Borsawī, Ismail bin Mustafa (nd), Rouh Al-Bayān, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
19. Hawwā, Sa’id (1424 AH), Al-Asās fī Tafsīr, Cairo: Dar Al-Salam. [In Arabic]
20. Dihlawī, Ahmad bin 'Abd al-Rahim (nd), Qur'an Translation, Sarawan: Noor. [In Persian]
21. Rāqib Esfahānī, Ḥossein ibn Moḥammad (1412 AH), Mofradāt Alfāz al-Qurān, Beirut: Dār al-Qalam. [In Arabic]
22. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali (2005), Qur'an Translation, Qom: Dar al-Zikr. [In Persian]
23. Ridwānī, Mahmoud Ibrahim (2010), Dīwān Al-'A'shā Al-Kabīr, Doha: Ministry of Culture, Arts and Heritage. [In Arabic]
24. Rahnama, Zain al-Ābidīn (1976), Translation and Collection of Tafsīr, Tehran: Awqāf Organization. [In Persian]
25. Zubaydī, Murtadā (1414 AH), Tāj al-'Arūs mīn Jawāhir al-Qāmūs, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
26. Zamakhsharī, Mahmoud ibn ‘Umar (1407 AH), Al-Kashshāf ‘an Haqā’iq Ghawāmīd Al-Tanzīl, Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Arabī. [In Arabic]
27. Samīn Halabī, Ahmad bin Yusuf (1417 AH), Umdat al-Hafiz fī Tafsīr Ashraf al-Alfāz, [edited by Muhammad Basil Oyoum al-Soud,] Beirut: Dar al-Kutub al-Ālamī. [In Arabic]
28. Sha'rānī, Abulhasan (1996), The Holy Qur'an with Persian Translation and Features of Chapters and Verses, Tehran: Islamia. [In Persian]
29. Shawkānī, Muhammad (1414 AH), Fath al-Qādūr, Damascus: Dar Ibn Kathīr. [In Arabic]
30. Sadeghi Tehrani, Mohammad (2009), Translation of the Furqān, Qom: Shokraneh. [In Persian]
31. Sāfī, Mahmoud (1418 AH), Al-Jadwal fī 'Irōb Al-Qur'an, Damascus: Dar Al-Rashid. [In Arabic]

32. Sālihī, Anwar Mahmūd and Sāmīrāī, Ahmed Hashem (1431 AH), *Dīwān Abi Dāwūd Al-'Ayādī*, Damascus: Dar Al-'Asmā'. [In Arabic]
33. Safavi K. (2004), *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sureh Mehr Publications. [In Arabic]
34. Ṭabāṭabāeī, Sayed Muhammad Hussein (1417 AH), *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
35. Ṭabrisī, Fadl ibn Hassan (1994), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrov Publications. [In Arabic]
36. Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr (1412 AH), *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl 'Āy al-Qur'an*, Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
37. Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr (1977), *Translation of Tafsīr al-Tabarī*, [corrected by Habib Yaghma'i,] Tehran: Tous. [In Persian]
38. Turayhī, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1995), *Majma' al-Bahrain*, Tehran: Mortadawī Publications. [In Persian]
39. Tousī, Sheikh Muhammad Ibn Hassan (nd), *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
40. 'Ukbarī, Abdullah bin Hussein (1419 AH), *Al-Tibyān fī 'Trōb Al-Qur'an*, Riyadh: Bayt Al-'Afkōr Al-Dawliya. [In Arabic]
41. Ali, Jawad (1422 AH), *Al-Mufaṣṣal fī Ta'rīkh al-'Arab Qabl al-Islam*, Np: Dar al-Sāqī. [In Arabic]
42. Fakhr al-Dīn Rāzī, Muhammad ibn 'Umar (1420 AH), *Mafātīh al-Ghayb*, 3rd ed, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
43. Farrā', Yahya bin Ziyad (1980), *Ma'anī al-Qur'an*, [researched by Muhammad Ali Najjar and Ahmad Yusuf Najati,] Cairo: Al-Hay'at Al-Misriya Al-'Āmah lil-Kitōb. [In Arabic]
44. Farāhīdī, Khalil (1409 AH), *Al-'Ayn*, Qom: Hejrat Publishing. [In Arabic]
45. Qurashī Bonābī, Ali Akbar (۱۹۹۶), *Tafsīr Ahsan al-Hadith*, Tehran: Be'that Foundation. [In Persian]
46. Qurtubī, Muhammad ibn Ahmad (1985), *Al-Jāmi' li Ahkām al-Qurān*, Tehran: Naser Khosrov. [In Arabic]
47. Lakoff, George and Johnson, Mark (2018), *Metaphors We Live By*, [Translated by Jahanshah Mirza Beigi,] Tehran: Agah Publications. [In Persian]

48. Marāghī, Ahmad Mustafa (nd), Tafsīr al-Marāghī, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
49. Mashkoo, Mohammad Javad (1976), Arabic Comparative Glossary of Semitic and Iranian Languages, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]
50. Mostafavi, Hassan (1989), Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'an, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition. [In Arabic]
51. Muqātil ibn Suleiman (1423 Ah), Tafsīr Muqātil bin Sulaymān, Beirut: Dar 'Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
52. Makarem Shirazi, Naser (1994), Translation of the Qur'an, Qom: Department of Islamic History and Education Studies. [In Persian]
53. Mousavi Garmaroudi, Ali (2005), Translation of the Qur'an, Tehran: Qadyani Publications. [In Persian]
54. Meybudī, Ahmad ibn Muhammad (1992), Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
55. Nāzīr al-Jaysh, Muhammad bin Yousuf (1428 AH), Sharh al-Tasheel al-Msamā Tamhīd Al-Qawā'id bi Sharh Tashūl Al-Fawā'id, [Researched by Ali Muhammad Fākhīr et al.] Cairo: Dar al-Salaam. [In Arabic]
56. Nasafī, Abdullah bin Ahmad (1416 AH), Madōrik Al-Tanzūl wa Haqā'iq Al-Ta'wīl, Beirut: Dar Al-Nafā'is. [In Arabic]
57. Nasafī, Abdullah bin Ahmad (1997), Tafsīr Nasafī, [edited by Azizullah Joweinī,] Tehran: Soroush. [In Arabic]
58. Wasfi, Mohammadreza; Shafiei, Ruhollah (2013), "A methodical approach to the position of the covenants in the interpretation of the Qur'an based on the semiotic model of intertextuality", Biannual Scientific Journal of Research on Qur'an and Hadith Sciences, Al-Zahra University, 20: 225-256. [In Persian]
59. Arberry, A. J. (1996). The Koran Interpreted: A Translation. New York.
60. Beaugrande, R. de. And W. U. Dressler (1992), Introduction to Text Linguistics, New York: Longman, London.
61. Bell, Richard (1960). The Qur'ān: Translated with a Critical Rearrangement of the Surahs, Edinburgh: T. & T. Clark.

62. Brown, Keith & Jim Miller, (2013), The Cambridge Dictionary of Linguistics, Cambridge: University Printing House.
63. Crystal, David, (2008), A Dictionary of Linguistics and Phonetics, 6th Edition, Blackwell Publishing.
64. Gesenius, H. W. F, (1979), Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive Concordance, with an English Index of More Than 12, 000 Entries, Samuel Prideaux Tregelles (tr.), Baker Book House.
65. Jastrow, Marcus, (1903), A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature, Leipzig: W. Drugulin.
66. Jennings, William, (1926), Lexicon to the Syriac New Testament, Oxford: Clarendon.
67. Lane, E. W, (1863), Arabic- English Lexicon, London: Williams & Norgate.
68. Moscati, Sabatino, Spitaler, Anton, Ullendorff, Edward & von Soden, Wolfram, (1980), An Introduction to the Comparative Grammar of The Semitic Languages: Phonology and Morphology, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
69. O'leary, De Lacy (1923), Comparative Grammar of the Semitic Languages, London: Kegan Paul.
70. Payne Smith, Robert, (1903), A Compendious Syriac Dictionary, Oxford: Clarendon.
71. Picktall, Marmaduke, The meaning of the glorious Qur'an, Osemania Oriental, Publications, Bureau, Osmania University, Hyderabad, India 1981.
72. Wilson, William, (1870), The Bible Student's Guide, United States: Macmillan.
73. Wright, William, (1890), Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages, London: Cambridge University Press Warehouse.
74. Zammit, Martin R, 2002, A comparative lexical study of Qur'anic Arabic, Leiden: Brill.
75. <https://www.bible.com/en-GB>.